



آن‌گاه‌که‌هالیوود، اسلام‌شیعه‌رانشانه‌می‌گیرد!

سینمای جهان در سیطره‌ی هُرمی به‌نام آمریکا، یهود و هالیوود

اشاره

فرآیند جهانی شدن، خواسته یا ناخواسته در حال شکل‌گیری است. این فرآیند در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... به وقوع می‌پیوندد و در این بین عرصه‌ی فرهنگ که به‌طور عمده با تولیدات مادی و ملموس همچون فیلم، عکس، موسیقی، مد و ... همراه است، اهمیتی ویژه می‌یابد. در حقیقت، فرهنگ بر خلاف حوزه‌های دیگر، جریانی مرتبط با نهادینه شدن هنجارها و رسوم یک کشور در طول تاریخ به‌شمار می‌آید؛

الهام ضایبی



به همین دلیل، زمانی که از جهانی شدن در عرصه‌ی فرهنگ سخن به میان می‌آید، همواره این دغدغه وجود دارد که مبدا همگرایی‌های جهانی به دلیل ویژگی فرهنگ‌های بومی در هم بشکند و یا جهانی شدن معکوس رخ دهد. به عبارت دیگر، فرهنگ‌های سایر کشورها در برابر فرهنگ کشورهای پیشرفته به تقویت و جوه خاص فرهنگی خود اهتمام ورزند. با وجود این، دو دیدگاه کلی درباره روند جهانی شدن وجود دارد؛ «دیدگاه اول متعلق به کسانی است که اعتقاد دارند فرآیند جهانی شدن به‌طور طبیعی ایجاد شده و اگرچه نابرابری‌هایی در آن وجود دارد، اما کشورهای امکان‌تأثیرگذاری بر آن را دارا می‌باشند. دیدگاه دوم از این روند به جهانی کردن تعبیر می‌کنند و معتقدند جهانی کردن، پروژه‌ای طراحی شده توسط کشورهای توسعه‌یافته به خصوص آمریکا می‌باشد که در حقیقت دنباله‌رو امپریالیسم است.»

انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی



همچون اسکار بوده‌اند، بیش‌تر این فیلم‌ها چند قسمتی هستند که باعث به وجود آمدن سابقه‌های ذهنی در مخاطبان برای فروش سایر قسمت‌ها می‌شوند، در این فیلم‌ها که عمدتاً محصول کمپانی‌های مطرح هستند، نقشی از قهرمانان را ستارگان هالیوود بازی می‌کنند و پیروزی خیر بر شر محقق می‌گردد. در این فیلم‌ها با وجود تفاوت‌های نژادی، طبقه‌ای، قومی و ... بر این نکته تأکید می‌شود که در هر شرایطی می‌توان همکاری جهانی را برقرار کرد و این یعنی تأکید بر جهانی شدن»^۳

قواعد شش‌گانه سینمای هالیوود
جواد شمقدری - محقق، نویسنده و مشاور هنری رئیس‌جمهور - در مقاله‌ای با نام قواعد شش‌گانه سینمای هالیوود می‌نویسد: «سینمای هالیوود و دنیای رسانه‌ای غرب در ترسیم جایگاه خود در تضاد خیر و شر دچار تردید و شک، پنهان‌کاری و انحراف نمی‌شود؛ یعنی همیشه خود را مظهر خیر و سفیدی و دیگران را مظهر شر و سیاهی قلمداد می‌کند. این قاعده اول سینمای هالیوود می‌باشد. اما قاعده دوم این سینما آن است که سینمای



هالیوود؛ نجات دهنده آمریکا

پس از واقعه یازده سپتامبر، زمانی که همه به دنبال تروریست‌ها و مسئولان انفجار و انهدام برج‌های دوقلو می‌گشتند، در شرکت‌های فیلم‌سازی هالیوود جلساتی برگزار می‌شد تا تئوری‌های کاخ سفید را به پرده‌های سینما بکشاند. واگذاری این کار به شرکت‌های فیلم‌سازی هالیوود از طرف آمریکا، اقدامی سنجیده و زیرکانه بود؛ چرا که در بین تمامی

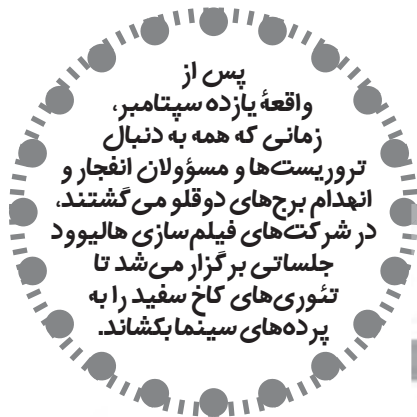
شرکت‌های سینمایی جهان، سینمای هالیوود در سه مرحله تولید، توزیع و نمایش فیلم با شکل‌گیری استودیوهای بزرگ فیلم‌سازی و ادغام استودیوها در دهه ۸۰ و بهره‌مندی از حضور شرکت‌های چند ملیتی توانسته است به جهانی شدن سینما جامعه عمل بپوشاند.

رابرت رد فورد، بازیگر ۷۰ ساله آمریکایی و کارگردانی که هم‌اکنون پرچمدار سینمای مستقل نام گرفته و در سال‌های اخیر به یکی از ستون‌های مهم سینمای آمریکا و پل ارتباطی آن با سینمای جهان مبدل شده، اعتقاد دارد «هالیوود نماینده جریان اصلی سینمای آمریکاست. اما این جریان نه نماینده تمام فیلم‌هاست و نه نماینده بهترین فیلم‌ها و فیلم‌هایی که به هر دلیل با این جریان اصلی همخوان نباشند، هیچ شانس برای بخش و نمایش به دست نمی‌آورند و محکوم به شکست یا فراموشی می‌شوند»^۲

آمارها چه می‌گویند؟

طبق آمار موجود در سایت IMDb، فیلم‌های پر فروش جهان در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ به ترتیب عبارتند از:
۱. ارباب حلقه‌ها ۲. هری پاتر ۳. دزدان دریایی کارائیب (۲) ۴. راز داینوساوری ۵. در جستجوی نمو.
«با مشاهده این فیلم‌ها می‌توان دریافت تمامی آن‌ها دارای تبلیغات بین‌المللی بوده‌اند، اکثر این فیلم‌ها برنده یا نامزد جشنواره‌های معتبر

فیلم‌ساز هالیوود و صاحبان رسانه‌ای آمریکا در نشان دادن نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها به گونه‌ای وارد عمل می‌شوند که اگر یک شر جزیی را نشان دهند، در مراتبی بالاتر از آن یک خیر را که می‌تواند مأمون روانی و فکری مخاطب باشد، آرایش می‌دهند و آمریکا را مظهر خوبی و هر آن‌چه یا هر آن‌کس را که با آمریکا نیست، مظهر بدی جلوه می‌دهند.



هالیوود هیچ‌گاه مرتکب این اشتباه نمی‌شود که خیر برتر یعنی حاکمیت نظام و قدرت سیاسی، نظامی و... آمریکا را مظهري از شر کل نشان دهد. فیلم‌ساز هالیوود و صاحبان رسانه‌های آمریکا در نشان دادن نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها به گونه‌ای وارد عمل می‌شوند که اگر یک شر جزئی را نشان دهند، در مراتبی بالاتر از آن یک خیر را که می‌تواند مأمّن روانی و فکری مخاطب باشد، آرایش می‌دهند و آمریکا را مظهر خوبی و هر آنچه یا هر آن‌کس را که با آمریکا نیست، مظهر بدی جلوه می‌دهند.

در قاعده سوم این سینما نیز هالیوود در ایجاد جو ناامنی و اضطراب که مقدمه پذیرش قدرت برتر و حاکمیت خشن است، به خارج از مرزهای خویش پناه می‌برد. به

عبارت دیگر، عوامل تولید ناامنی را در خارج از هویت، نظام و حکومت آمریکایی ترسیم می‌سازد؛ چنان‌که می‌بینیم در اکثر فیلم‌های هالیوود آمریکا از سوی یک دشمن فرضی و یا موجود خیالی مورد تهدید و هجوم قرار می‌گیرد و سپس دنیا و تمدن بشری هم در مرز نابودی قرار می‌گیرند.

قاعده چهارم سینمای هالیوود، انبوه‌سازی، تکرار، استمرار هدفمند و بالنده غربی‌هاست؛ فعالیتی مستمر و از پیش تعیین شده. به طور مثال، هالیوود در ساختن فیلم‌های سینمایی علیه اسلام و مسلمانان به یک ژانر یا تولید چند فیلم بسنده نمی‌کند و از همه ژانرهای



سینمایی اعم از رمانتیک، حماسی، سیاسی و... کمک می‌گیرد. مثلاً فیلم «بدون دخترم هرگز» که با حمایت هالیوود و اسرائیل علیه مردم ایران و جامعه ایرانی ساخته شد، تصویر تلخی را از زندگی یک زن خارجی در جامعه ایرانی بعد از انقلاب ارائه نمود. همین فیلم‌سازان پس از مواجهه با اعتراض برخی زنان خارجی که همسران ایرانی داشتند، در اقدامی زیرکانه، آنان را به میزگردی دعوت نمودند که ابتدای میزگرد دو فیلم «نرگس» از رخشان بنی‌اعتماد و «دندان مار» از مسعود کیمیایی به نمایش درآمد تا نشان دهد زن

ایرانی با مشکلات و ناهنجاری‌های بسیاری در جامعه خود مواجه است. این اقدام یعنی استفاده از روش انبوه‌سازی که گاه بسیار مؤثر می‌افتد.

قاعده پنجم این سینما، برنامه‌ریزی درازمدت و پیشه کردن صبر و انتظار است. سینمای هالیوود و جریان رسانه‌ای آمریکا حداقل از سال ۱۹۹۱ به قصد حذف صدام حسین وارد میدان تولید فیلم، خبر و... شد که بالاخره پس از ۱۰ سال توانست به هدف خود نایل آید.

اما قاعده ششم در سینمای هالیوود محقق کردن اهداف اصلی و گاه قربانی ساختن برخی ارزش‌ها می‌باشد. به طور مثال اگرچه برای دنیای غرب و هالیوود، اقتصاد و سرمایه بسیار ارزشمند است و پول در اهداف و برنامه‌ریزی‌هایشان جایگاه مهمی دارد، اما این سیاست‌های فرهنگی هستند که بر جریان‌های اقتصادی حاکمیت دارند. پس اگر زمانی در فیلم‌های هالیوود به فیلمی برخوردیم که نتوانسته باشد به سرمایه اولیه خود دست یابد، بی‌گمان هدف دیگری جز بازگشت سرمایه، مدنظر بوده است.

با چنین سیاست‌هایی پس از حادثه یازدهم سپتامبر، صهیونیستی‌ترین شرکت‌ها (برادران وارنر، مترو گلدن مایر، قرن بیستم، کلمبیا، تری استار) وارد عمل شدند. اولین متهم این حادثه، مسلمانان بودند. در نتیجه فیلم‌های ضد اسلامی در عرض کم‌تر از پنج سال به شدت رشد کرد. صراحت بی‌حرمتی و توهین به اسلام و یک و نیم میلیارد مسلمان به خوبی مشهود بود. فیلم‌هایی از قبیل اسامه، سه پادشاه، جنگ دنیاها، مونیخ و... که البته در این میان فیلم‌های خاص‌تری هم ساخته شدند که به نوعی فصل مشترک فیلم‌های ضد اسلامی و فیلم‌های ضد شرارت را تشکیل می‌دادند.

**«اسکندر»
اولین کلید بود که الیور
استون زحمت طراحی و به
کار اندازی آن را بر عهده گرفت.
فیلمی ۱۷۵ دقیقه‌ای از زندگی اسکندر
مقدونی، اما محور این فیلم اسکندر نبود
بلکه «ایران» بود. ایران محور شرارت کاخ
سفید، که توسط اسکندر مقدونی به
سادگی فتح شد و تمامی مردم به
بردگی و بندگی گرفته شدند.**

نیست»؛^۹ اما چگونه می‌توان این اظهارات را باور کرد در حالی که فیلم موضوعی سیاسی با ظاهری خشن و هتاکانه دارد؟! جدا از این، سیاه‌نمایی و القای اهداف از پیش تعیین شده در هر برهه از زمان و در هر شرایطی سودمند نخواهند بود، چنان‌که می‌بینیم گاه ارزش‌ها و قیام‌های ما الگوی هالیوود می‌شوند.^{۱۰}

برداشت نمادین هالیوود از عاشورا

قیام حماسی عاشورا با راز و رمزهایش این بار توجه صهیونیسم جهانی را به خود جلب کرده است تا آن‌جا که آنان در صدد برآمده‌اند تا با شبیه‌سازی و بهره‌گیری از این واقعه، برای دنیای پوشالی و خیالی خود، جلوه مقدس و آسمانی بیافرینند.

«فرانسیس فوکویاما» در ارائه کتاب «پایان تاریخ» خود در سه کنفرانس جهانی تورنتو، واشینگتن و اورشلیم مدعی شد که خرده تمدن‌ها و فرهنگ‌های جزئی به دست فرهنگ غالب بلعیده می‌شوند و رسانه‌ها، دنیا را به سمت دهکده‌ای واحد پیش می‌برند که نبرد خانمانسوز رخ می‌دهد. وی می‌گوید: «این نبرد حتمی است؛ اما برندگان این نبرد آخرالزمان شیعیان هستند. پرنده‌گانی که افق پروازشان بالاتر از تیرهای

است بین خودتان و بازیگران ارتباط برقرار کنید؛ چون همه چیز بین شما و پرده سینما کامپیوتری است. ۳۰۰ تنها یک بازی کامپیوتری می‌باشد.»^۶
هر چند نمایش فیلم ۳۰۰ در ۳۳ کشور جهان، رکورد نمایش فیلم‌های ۲۰۰۷ را شکست و فروش بیش از ۷۱ میلیون دلار فیلم مزبور، گیشه‌های سینماهای غرب و آمریکا را رونق داد اما این فروش، کارشناسان سینمایی اروپایی و منتقدان را شگفت زده کرد.

نیویورک تایمز در ۱۱ مارس ۲۰۰۷ اعلام کرد: «۳۰۰» فیلمی است که به اندازه آپوکالیپتوی، میل گیبسون خشن است

اما دو برابر احمقانه‌تر.^۷ واشنگتن پست هم دو روز بعد نوشت: «۳۰۰» فیلمی است برای افرادی با بهره هوشی پایین.^۸

ناگفته‌های فیلم سیصد

آن‌چه فیلم سیصد و فیلم‌های مشابه‌نمی‌خواهند بگویند

– وضعیت ظاهر و خوی و منش ایرانیان

– قدرت فرماندهی و راهبری نظامی فرماندهان

– صلح طلب بودن ایرانیان و پرهیز آنان از غارت، تخریب و کشتار در سرزمین‌های زیر سلطه.

مزاح برادران وارنر

برادران وارنر پس از اعتراض به موضوع فیلم ادعا کردند «این فیلم حقیقاً یک تریبون سیاسی

«اسکندر» اولین کلید بود که الیور استون زحمت طراحی و به کار اندازی آن را بر عهده گرفت. فیلمی ۱۷۵ دقیقه‌ای از زندگی اسکندر مقدونی، اما محور این فیلم اسکندر نبود بلکه «ایران» بود. ایران محور شرارت کاخ سفید، که توسط اسکندر مقدونی به سادگی فتح شد و تمامی مردم به بردگی و بندگی گرفته شدند.

فیلم دوم نیز همان سبک اسکندر را در پیش گرفت. دوباره روایتی از تاریخ که این بار جای پیروزی، غرب را شکست خورده جلوه می‌دهد. خشایاری که به غرب می‌رود تا به تلافی اسکندر، قلب تمدن غرب را فتح کند. فیلم «زک اسنایدر»، داستان به اصطلاح سیصد نفر اسپارتنی است که نمایندگان آزادی و دموکراسی تمدن غرب هستند.

بازتاب فیلم سیصد در رسانه‌های غربی

گاردین در توصیف صحنه‌های گرافیکی سیصد می‌گوید: «۳۰۰» فیلمی است با داستان گرافیکی و صحنه‌های دیگر که همگی به وسیله کامپیوتر طراحی شده‌اند. سربازان سپرهایشان را مانند سطل آشغال و نیزه‌هایشان را مانند میله نرده پارک حمل می‌کنند... با آن بدن‌های تیره درخشان که کاتالیزور شده‌اند و شنل‌های کوتاه قرمز که گویا برای شرکت در یک مجلس بالماسکه آماده شده‌اند.»^۹

ریل ریوو، توصیف گاردین را دنبال می‌کند و می‌نویسد: «واقعاً سخت



ماست. پرندگانی با دو بال: یک بال سبز و یک بال سرخ. وی بال سبز این پرنده را مهدویت و عدالتخواهی و بال سرخ را شهادت طلبی معرفی می‌کند که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فنا ناپذیر کرده است.

فوکویا به طرفداران مکتب خود که اونجلیس نام دارد و معتقدند که عیسی (ع) ناصری خواهد آمد، توصیه می‌کند فیلم‌هایی بر اساس مدل «روایت فتح» شهید آوینی، با همان اسلوب، متن، تیپ و دیالوگ‌ها بسازند.

بر همین اساس فیلم‌هایی همچون نجات سرباز رایان با محتوای تجلیل از مادر شهید؛ نبرد پرل‌هاربر با محتوای جنگ جنگ تارفع فتنه در عالم، زمانی سرباز بودیم با تئوری و الگوی عملیات کربلای ۵ و ... که در آن‌ها نمادهای اسلامی شیعه منظور شده‌اند، ساخته شد.

آهریمن نخفته است

هالیوود پس از تلاش بی‌وقفه در عرصه سینمای آمریکا و اروپا، این بار چتر خود را در خاورمیانه می‌گستراند.

تأسیس دانشکده سینمایی «دریای سرخ» توطئه جدید صهیونیست‌ها برای تبلیغات در خاورمیانه است که برای اجرای این طرح از کشور اردن کمک گرفته شده و قرار است استادان و دانشجویان سینمای اسرائیل در این دانشکده فعالیت گسترده‌ای انجام دهند. روزنامه اسرائیلی اورشلیم پست (جرزالم پست) در استقبال از راه‌اندازی این دانشکده نوشت: «عبدالله پادشاه اردن با تأسیس این دانشکده قصد دارد قدم‌های مؤثری در راه برقراری صلح (!) در خاورمیانه بردارد.»^{۱۱}

همچنین برخی خبرگزاری‌های صهیونیستی از این پروژه با عنوان «فیلم‌سازی به جای

بی‌گمان، با استقبال توده‌های مسلمان جهان از رویکرد و پیام‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) که به تحولات عظیم فرهنگی، اجتماعی و ... در منطقه و جهان اسلام انجامیده، هالیوود و سیاستگذاران غربی، آمریکا و صهیونیسم، ساخت فیلم‌های سینمایی را با هدف تحریف و تخریب چهره اسلام و مسلمانان بیش از پیش دنبال می‌کنند.

جنگ افروزی یاد کرده‌اند. تحلیلگران معتقدند اسرائیل اگر چه از طریق تانک‌های مرکاوا و ناوهای ساغر نتوانست بر لبنان تسلط یابد ولی با برنامه‌هایی از این دست می‌تواند برخی کشورهای اسلامی را تحت تأثیر قرار داده، به سمت و سوی مورد نظر هدایت کند؛ هدفی که سال‌هاست هالیوود برای تحقق آن تلاش می‌کند. اما بی‌شک تأسیس چنین پایگاهی، وحشت صهیونیست‌ها از گسترش اندیشه اسلام ناب و آرمان‌های انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد.

و این بار ایران!

هر چند درخواست الیور استون کارگردان مشهور آمریکایی و کارگردان برجسته هالیوود از مشاور هنری رئیس جمهور مبنی بر ساخت فیلمی در خصوص محمود احمدی‌نژاد ابتدا بیش تر به یک شوخی می‌ماند اما دریافت درخواست رسمی این کارگردان، نادرست بودن آن تصور را نشان داد. حال چه عامل و یا هدفی هالیوود را راغب ساخته تا در خصوص رئیس جمهور

ایران فیلم بسازد، سؤالی است که پاسخ آن در گرو گذشت زمان و اندکی شکیبایی است. در این میان، اقدام دولت ایران هم در پاسخ به این کارگردان هالیوود نوعی بایکوت و تدبیر سنجیده بود که آنان را شگفت زده کرد؛ چرا که مشاور هنری رئیس جمهور اعلام کرد: «اگر الیور استون شرایطی را فراهم کند تا یک کارگردان ایرانی از بوش رئیس جمهور کشورشان فیلمی تهیه کند، ما زودتر و بهتر به نتیجه و پاسخی مناسب می‌رسیم.»^{۱۲} حال پاسخ هالیوود چه خواهد بود، باید منتظر ماند و دید!

هالیوود و سیاستگذاران غربی، آمریکا و صهیونیسم، ساخت فیلم‌های سینمایی را با هدف تحریف و تخریب چهره اسلام و مسلمانان بیش از پیش دنبال می‌کنند، در حالی که شعار آن‌ها جهانی شدن و جهانی ساختن سینمای هالیوود است!

منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. سایت ارتباطات میان فرهنگی (هالیوود و جهانی شدن سینما).
۲. مان، مایکل (۱۳۸۳)، جهانی شدن.
۳. سایت IMDb، (آمار پرفروش‌ترین فیلم‌ها).
۴. سایت جواد شمعدری، مقاله قواعد شش‌گانه سینمای هالیوود.
۵. برگرفته از مقاله سیدمحمد مهدی غمami، دانشجوی فوق لیسانس حقوق عمومی، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۶.
۶. برگرفته از مقاله گفتمان سیصدی از نبرد ترمویل، سایت گوگل.
۷. همان.
۸. برگرفته از مقاله استراتژی هالیوود در تفسیر هانتینگتون از ایران هسته‌ای.
۹. برگرفته از مقاله سیدمحمد مهدی غمami، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۶.
۱۰. خبرگزاری فارس.
۱۱. خبرگزاری برنا، ۸ آبان ۱۳۸۶.
۱۲. سایت جواد شمعدری، درخواست الیور استون.